



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۸

ليکوال: محقق محمد فاضل شريفی
رالپرونکی: احسان الله ارينزی

غازی محمد جان خان وردگ قهرمان با عزم و بی ادعا وردگ د تاریخ په بهیر کې سیمینار نولسمه مقاله



از اینجا به شمشیر نتوان گذشت
از اینجا توان نیست آسان گذشت
در این خطه کوه و کمر سر کش است
ده و دره زین خاکدان آرش است
مبین سوی احوال ویران آن
مپنار بیکس بیابان آن

سر از کابلستان سلامت نبرد
کسی که با این قوم کین کرد مرد
تخارو سمنان مرد آفرین
ندارد به افسانه ها هم قرین
سر غزنه و بامیانش مگیر

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپرو مخکې په خیر و لولئ

که آن خطه ها مهد گرد است و شیر
بر لوگر و بازوی پکتیا
از ایمان نمودست نشو و نما
چنان اتحاد است در کارشان
که عالم بود محو کردارشان
که در وردک از کج ناهت نشست
سر از پنجشیرش بیاری به دست(1)...

با آنکه بنا بر وسعت و دامنه علم تاریخ، تعاریف و تعبیر متنوع و رنارنی از آن صورت گرفته است، اما از این میان یکی از برترین تعاریف را پدر و پیر تاریخ نویسی در جهان اسلام، ابن خلدون ارائه داشته و تاریخ را (علم العبر) خوانده است.

عبر در لغت جمع عبرت و به معنای پندی است که از نظرکردن در احوال دبران حاصل شود. امروزه در جهان جوامعی موفق و پیشرو اند که تاریخ خویش را از یاد نبرده و درسهای عبرت آموز آنرا با گوش هوش دریافته اند.

با ناهی شتابنده و گذرا به تاریخ کهن سال و پر از عظمت سرزمین خویش از زمان حمله اسکندر تا تجاوز چینیز، هجوم تیمور، یورش انلیس و تاخت و تاز های سایر قدرتها و اقمار آنها تا جن و ویرانری در روزگار ما که هر کدام آمدند، از کشته پشته ساختند، سوختند و رفتند، این نکته را در می یابیم که تاریخ زادگاه مان تنها تاریخ نیست، بلکه مکتب بزرگی است از عبرت، عبرت از اعمال شوم خابنین به وطن - برای تنفر و انزجار از آنها و عبرت از کارنامه های حماسه آفرین فرزندان صدیق و راستین این سر زمین، برای به کار بستن و افتخار نمودن به آنها.

یکی از زمره چهره های ملی و غرور آفرین این کشور که صفحات تاریخ معاصر ما از حضور نامش در خود میباید، غازی محمد جان خان وردک، دلاور مردی که هیچگاهی به چیزی جز آزادی و اعتلای وطن نمی اندیشید، میباید . در این

نوشته کوتاه گوشه هایی از عزم و اراده وی را در نبرد با دشمن سفاک پی گرفته و در کنار آن بی ادعایی و استغنائی اورا مرور مینماییم، تا شاهد خوبی باشد بر این گفته که (ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید).

دولت اشغالر انلیس که برای جبران روسیاهی و شکست شرمبار خویش در جن اول افغان- انلیس در پی فرصت مناسب برای انتقام گرفتن از مردمان این آب و خاک و اشغال کشور ما لحظه شماری مینمود، سرانجام همینکه بهانه واهی بی به دستش رسید، طی اعلامیه 21 نوامبر سال 1878 ویسرای هند و با عنوان نمودن این اتهام که: (امیر شیر علیخان تحمل و بردباری طولانی حکومت بریتانیا را ضعیفی تلقی کرده و از اینرو بی باکانه دلایل اقامه میدارد..)(2). در ظاهر برای فرونشاندن عصبانیت خود نسبت به امیر شیر علیخان لشکر کشی به صوب افغانستان را آغاز نمود، اما در حقیقت امر برای بلعیدن این سرزمین عزم را جزم نموده و این نکته را از یاد برده بود که هر دشمن متجاوزی که قصد بلعیدن این سرزمین را نماید؛ عاقبت دندانهایش را از دست خواهد داد.

آنها به این تصور بودند که دبر اثری از میر مسجدی خان، وزیر محمد اکبر خان، عبدالله خان اچکزی، نایب امین الله خان لوگری و سایر قهرمانان و غازیان به جا نمانده تا با آنها مقابله و صف آرایی نمایند و این نکته را نمیدانستند که این کشور در هر دوره بی از اعصار تاریخی خویش زادگاه و پرورنده قهرمانان و حماسه آفرینان بوده است.

به روایت برخی از منابع تاریخی هنامی که لشکر انلیس ها در اواخر نوامبر به سرگرده گی جنرال سامویل و جنرال ماد، خواستند از راه خیبر به سمت افغانستان پیشروی نمایند، محمد جان خان وردک که در آن زمان رتبه کرنیلی داشت، با شهامت زیاد و در حالی که از نظر تعداد لشکر و تجهیزات نظامی هیچ گونه تناسب و همانندی با دشمن نداشت، در علی مسجد با آنها به مقابله پرداخته و شکست فاحشی به آنها داد . پس از آن هنامی که برای تجهیز قوا به کابل مراجعت نمود، امیر شیر علی خان به پاس رشادتهای او رتبه جنرالی را برایش اعطا نموده و در حالی که بار سفر بسته و به طرف مزار شریف در حرکت بود خطاب به وی گفت: (خوب خبر دارم تا وس داشتی از سنر نمی خیستی، اگر دوباره آدم حق مردانه گی تو را به جا می آورم). (3)

بعد از آن رویداد و با رویکار شدن امیر محمد یعقوب خان، وقتی که امیر به امضای معاهده نین گندمک تن در داد، غازی محمد جان خان وردک به مانند سایر آزاده مردان دیار خویش این عهد نامه را شرم آور و غیرقابل قبول خوانده و زمانی که بعد از بازگشت از گندمک اسارت امیر یعقوب خان را به دست انلیس ها مشاهده نمود، خود را برای نبرد با دشمن گستاخ آماده ساخت.

به اساس یادداشت های مورخ شهیر کشور، احمد علی کهزاد: (بعد از واقعه قتل کیوناری در بالاحصار و تجاوز فرنیها برای بار دوم به افغانستان و گسیخته شدن شیرازه حکومت در کابل، محمد جان خان خود را به منطقه کاریز میر رسانید و صدای جهاد را علیه متجاوزین بلند کرد. ابتدا بیش از صد نفر به اطراف او جمع نشد، با این صد نفر که دوازده تن از آنها اسپ سواری داشتند راه غزنی را در پیش گرفت)(4). و آتونه که ملا فیض محمد کاتب در سراج

التواریخ اشاره نموده است: (در این هنام تعداد زیادی از قشون انلیس به تعقیب وی و نیروهایش به راه افتاده و در دامنه کوه قرغ با هم رو در رو شده و تا غروب آفتاب پیکار نمودند تا آنکه انلیس ها در فرجام شکست خورده و راه فرار در پیش گرفتند). (5)

آیاهی که غازی محمد جان خان پس از بسیج سایر نیروهای مردمی دوباره از غزنی و وردک به جانب کابل رهسپار گردید، در منطقه قلعه قاضی جرگه بی از منتفدین، علما و محاسن سپیدان را تشکیل داده و خطاب به حاضرین مجلس چنین گفت: (از اینکه شما مرا به حیث قومندان عمومی جبهه غزا تعیین نموده اید تشکر میکنم. عزیزانم؛ انلیس ها دشمنان سوگند خورده دین، ناموس، ملت و وطن ما اند، آنها خواهران، برادران، اطفال و محاسن سپیدان ما را شهید ساخته و این جریان را ادامه میدهند، پس ما باید از آنها انتقام گرفته و به کمک خداوند بزرگ کشور خویش را از شر آنها نجات دهیم. باز هم سخنان خود را تکرار مینمایم و سخنان مرا با گوش دل و دقت بشنوید و این را فراموش ننمایید که خداوند بزرگ همراه ما و شما است و باید با ایمان و عقیده راسخ و عشقی که به وطن خویش داریم در روشنایی اراده آهنین خویش به پیش برویم...). (6)

حاضرین جرگه با شنیدن سخنان او نعره های کفر شکن تکبیر را سر داده و برایش اطمینان دادند که تا پای جان از مبارزه دست نخواهند کشید.

به این ترتیب قسمی که میر محمد صدیق فرهن در «افغانستان در پنج قرن اخیر» نوشته است، در پیکار بر ضد انلیس ها از همه زود تر محمد جان خان پیشقدمی نموده (7)، به همراهی بزرگان و غازیانی چون: میر بچه خان کوهدامنی، ملا مشک عالم، ملا عبدالغفور لئری، میر غلام قادر خان اوپپانی، محمد عثمانخان تابی، غازی محمد ایوب خان، غلام حیدر خان چرخ و سایر غازیان سر به کف افغان موفق گردیدند تا سخت ترین ضربات را به دشمن خونریز و زیون وارد آورده و نام نامی خویش را در صحیفه روزگار باقی گذارند.

در سطر های بالا صرف به ذکر شمه بی از رشادت ها و عزم این قهرمان ملی به عنوان مشت نمونه خروار اشاره گردید، اما چنانکه در آغاز این مقاله یاد آوری شد، غازی محمد جان خان وردک را قهرمانی خواندیم با عزم و بی ادعا که در بخش پایانی این نوشته و آنهم به گونه اختصار، نمونه هایی از بی ادعایی او را مرور مینماییم.

غازی محمد جان خان با آنکه از اصلی ترین چهره های جهاد بر ضد انلیس ها بوده و در میان مردم از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بود، تا آنجا که مردم در ترانه عامیانه بی که پیرامون این کارزار قهرمانانه به وجود آمده بود از او به عنوان مرد میدان یاد نموده و چنین سروده بودند:

محمد جانخان مرد میدان است

ایوب خان شیر غران است

میربچه خان رس رسان است

آزادی فخر افغان است

رابت کل لات کلان است

بیا بیادر انور بخو (8)...

لیکن در هیچکدام از روایت های تاریخی و معلوماتی که در رابطه به جریان زنده گی وی در دست میباشند، کوچکترین نشانه بی از امتیاز طلبی، برتری جویی و قدرت خواهی را در شخصیت وی نمیتوانیم مشاهده نماییم.

به گفته پروفیسور عبدالخالق رشید: (محمد جانخان د تاریخی او اسطوره بی کارنامو یو داسی سمبول دی چې د ده په شخصیت کی د یوه ریشتمندی افغان ټول ملي او تاریخی ارزښتونه په دقیقه توگه مطالعه او خوندي کیدای شي. جالبه خبره دا ده چې دغه نامتو جنرال د شخصیت په لحاظ داسی تاریخی ځانړتیاوو لرونکی دی چې هغه د هیواد د سترو او تاریخی مشرانو په شخصیتونو کی لیدل کیږي، یوه له دغو ځانړتیاوو څخه دا ده چې د ده په شخصیت کی د ځان غوښتنی او امتیاز څرک گړد سره نه لیدل کیږي، تل په دغه هڅه کی دي چې قوم او ملت یی په څه ډول یو موټی او یو لاس کیدای شي...). (9)

با مرور زنده گی این وارسته مرد، از همان آوانی که در علی مسجد به مصاف دشمن رفت می بینیم که از طرف عساکرش به حیث جنرال انتخاب گردیده و نخستین جنرال انتخابی در تاریخ افغانستان میباشد.

به همین ترتیب، پس از تبعید امیر محمد یعقوب خان و آغاز قیام ملی در کابل، زمانی که رهبران ملی بنا به ابتکار خود غازی محمد جان خان وردک میخواستند حکومتی را در کابل تشکیل نمایند، با آنکه غازی محمد جان خان به گفته جنرال رابرتس (زعیم عملی) رزمندگان افغان بود و اکثریتی از مردم و غازیان از وی تابعیت و حمایت مینمودند، خواهان کوچکترین موقفی در حکومت نردید، در جرگه 15 دسمبر در کابل موسی جان پسر امیر یعقوب خان پادشاه، سردار محمد ظاهر خان وزیر و غلام حیدر خان چرخ والی بالاحصار تعیین گردید (10).

همچنان در آستانه به امارت رسیدن امیر عبدالرحمن خان نیز، محمد جان خان وردک بدون خواستن کدام امتیازی از وی، صرف برای برقراری صلح و ثبات در کشور از حکومت او حمایت نمود، تا آنکه بر اثر دسیسه ناجوانمردانه امیر موصوف به درجه رفیع شهادت نایل گردید.

با یقین کامل میتوان گفت که اگر ابعاد و زوایای مختلف زنده گی این قهرمان ملی را بیشتر و بیشتر مورد کاوش و جستجو قرار دهیم نشانه های بیشماری از خود گذریها، رشادتها و در ضمن استغنا و بی ادعایی وی را درخواهیم یافت که امیدوارم پژوهندگان رشته در این زمینه تحقیقات گسترده تری را انجام داده و آن را برای استفاده امروز و فردای فرزندان صادق و عاشق این وطن تقدیم نمایند.
روحش شاد و یادش جاودان باد!

منابع:

- 1- عبدالقهار عاصی، کلیات اشعار، با تدوین و مقدمی نیلاب رحیمی، انتشارات خیام، کابل: 1385، ص 181.
- 2- اصغر حسن بلرامی، افغانستان و هند برتانوی، مترجم عبدالوهاب فنایی، اکادمی علوم، کابل: 1361، ص 354.
- 3- حیات الله حلیم، غازی محمد جان خان وردک، مطبوعه بهیر، کابل: 1387، ص 40.
- 4- پروفیسور عبدالخالق رشید، غازی محمد جان خان د وینوپرلاره د شهادت تر دمه خایه، رفیع کلتوری او مدنی ټولنه، مطبوعه احمد، کابل، 1390، ص 197.
- 5- ملا فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ، جلد اول و دوم، موسسه تحقیقات و انتشارات بلخ، تهران: 1372، ص 227.
- 6- حیات الله حلیم، همانجا، ص 85.
- 7- میر محمد صدیق فرهن، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج اول، ص 367-368.
- 8- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، انتشارات جمهوری، تهران: 1374، ص 623.
- 9- پروفیسور خالق رشید، همانجا، ص 19.
- 10- محمد حسن کاکر، جنگ دوم افغان و انگلیس، نشر محاذ ملی اسلامی افغانستان، به اهتمام سید مسعود مجروح، پشاور، 1367، ص 120.